

اجتهاد در سیره امام صادق (علیه السلام)^۱

فریبا افضلی
پژوهشگر

چکیده

روایات شیعی از سویی حلال و حرام محمدی را به روز قیامت پیوند می‌دهد و از سویی دیگر جاودانگی هر پدیده را به همگونی مداوم آن با اعصار منتسب می‌دارد. تنظیم مدعی روایات طبقه نخست بر پایه مفاد روایات طبقه دوم و بر اساس تفکیک وظایف صورت می‌گیرد. این روایات القای اصول را به عهده ائمه، و تفریع فروع را بر عهده راویان حدیث می‌گذارند. این همان اجتهاد است که لباس جاودانگی بر قامت شریعت محمدی می‌پوشاند. این نوشتار اجتهاد را در عصر معصومان علیهم‌السلام و به طور خاص در دوران امام صادق (علیه السلام) مورد تحقیق قرار داده و پس از بیان موقعیت زمانی آن عصر، به شکل‌گیری مذهب تشیع در مقابل نحله‌های مختلف اشاره می‌کند و سیره امام صادق (علیه السلام) را در ارتباط با مسأله اجتهاد و نیز شیوه‌های اجتهادی ایشان و اصحابشان را مورد کنکاش قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی

اجتهاد، مرجعیت، قواعد فقهی، فتوا، استنباط، حجیت ظاهر

۱- کار ارزیابی این مقاله در تاریخ ۸/۱۱/۸۵ آغاز و در تاریخ ۱۵/۱۱/۸۵ به اتمام رسید.

موقعیت اجتهاد نسبت به احکام اسلامی مثل این است که از یک طرف مواد خام را می‌گیرد و در کارخانه اندیشه با عملیات فکری و اجتهادی می‌پروراند و سرانجام به صورت محصول و مصنوع تحویل جامعه اسلامی می‌دهد. از همین رو برخی از متفکران اسلامی مانند استاد مطهری (ره) آن را به «موتور حرکت اسلام» تشبیه نموده‌اند. اجتهاد، داشتن اندیشه پویا و عمیق و ژرف‌نگری اسلامی است، بی‌آنکه انسان بخواهد اندیشه‌های دیگران را طرد کند (عقیقی بخشایشی، بی‌تا، ص ۶۵). فقه شیعی در دوران امام صادق (علیه السلام) تدوین، تدوین و تنظیم گردیده و در آن فقه ارزنده، اصول و قواعدی مطرح شده که قابلیت انعطاف و انعکاس و تاب تحمل بارهای گوناگون و سنگین را دارد؛ لذا بر آن شدیم که با بررسی مبنايي، مفهوم و جایگاه اجتهاد در عصر معصومان علیهم‌السلام و نشو و نمای بنیان‌های اجتهاد را بخصوص در زمان امام صادق (علیه السلام) بیان نماییم.

اجتهاد در مفهوم عام عبارت است از قدرت و توان استنباط، از هر مصدر و منبع تشریعی که مجتهدان آن را معتبر می‌دانند. اجتهاد به معنای خاص عبارت است از اجتهاد در مواردی که از جانب شارع و شرع مقدس نصی درباره آن وجود ندارد. به عبارت دیگر، اجتهاد در مفهوم عام یعنی اجتهاد از منابع معتبر شرعی کتاب و سنت و اجتهاد به مفهوم خاص یعنی اجتهاد از راه فکر و رأی شخصی (جواهری، ۱۳۸۱، ص ۳۴).

مفتوح بودن باب اجتهاد و حق آزادی اندیشه در احکام، حقوق و معاملات اسلامی، عامل پویایی و تحرک در اسلام است و تحولات تکالیف الهی را متناسب با هر عصر و زمانه‌ای میسر می‌نماید.

مبانی و قواعد اجتهادی در عصر پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام

پس از هجرت پیامبر(ص) به مدینه و آماده شدن زمینه مناسب شریعت و پیدایش علل و عوامل تشریع، آیاتی در زمینه احکام الهی و فرایض دینی بر آن حضرت نازل شد که نزدیک به یک سوم قرآن را تشکیل می‌داد. این آیات، بیانگر اصول همه احکام اجتهادی و قوانین و قواعد کلی استنباط شرعی بود. بر این مبنا اصول و قواعد مزبور از مبادی اجتهاد به شمار می‌روند و هر مجتهدی می‌تواند مسائل فرعی، تازه و پدیده‌های جدید را به آن اصول پایه عودت داده، قواعد کلی آنها را بر مصادیق خارجی منطبق سازد. از این آیات که احکام شرعی در همه ابعاد و زمینه‌های مختلف زندگی انسانها در آنها بیان شده به «آیات الاحکام» تعبیر می‌شوند. به این ترتیب مدینه را می‌توان به عنوان نخستین پایگاه تشریع احکام و تشکیل حکومت اسلامی دانست که خود زمینه‌ساز دوره تمهید مبانی اجتهاد نیز به شمار می‌رود.

در جوامع حدیثی شیعه احادیثی دیده می‌شود که راویان آنها مسائلی را در مورد عناصر مشترک اجتهاد از امامان علیهم‌السلام پرسیده و پاسخ آنها را دریافت داشته‌اند. این مطلب نمایانگر آن است که ایشان قواعد اجتهادی را به گونه کامل بیان می‌کرده‌اند.

تصریح دانشمندان به وجود اجتهاد در عصر ائمه علیهم‌السلام

از میان فقها، مجتهدان، مراجع بزرگ، اندیشمندان و پژوهشگران که اعتقاد به وجود اجتهاد در عصر معصومان علیهم‌السلام دارند، عبارات گروهی را ذکر می‌کنیم:

امام خمینی(ره) - اجتهاد به معنای متعارف زمان ما در زمان امامان علیهم‌السلام متعارف بوده و بنای عوام بر رجوع به فقها در آن زمان‌ها نیز بوده است و امامان نیز عوام را بر فقهای اصحاب ارجاع می‌داده‌اند (الموسوی الخمینی، ۱۳۸۵ هـ.ج. ۲، ص ۱۷۵).

استاد شهید مطهری(ره) - مسلمانان از قرن اول به اجتهاد پرداختند. اجتهاد به مفهوم صحیح از لوازم دینی مانند اسلام است. برخی می‌پندارند که اجتهاد میان اهل‌تسنن در قرن اول پیدا شد، ولی میان شیعه در قرن سوم؛ علت تأخر شیعه در فقه را بی‌نیازی شیعه از اجتهاد به واسطه حضور ائمه اطهار معرفی می‌کنند. اما

این نظر اشتباه است؛ فقه به معنای فن استنباط و استخراج و تطبیق اصول و کلیات به جزئیات، از صدر اسلام، هم در میان شیعه وجود داشته است و هم در میان اهل سنت (مطهری ۱۳۶۲، ص ۴۲۴).

آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره) - بدون شک اصحاب پیامبر پس از ارتحال حضرت مراجع مسلمانان شدند. ایشان به شهرها می‌رفتند، اجتهاد می‌کردند و فتوا می‌دادند. امامان هم به همین کار فرمان می‌دادند و مبادی اصول را به شاگردان خود آموخته، ایشان را تشویق می‌کردند که در مسجد بنشینند و برای مردم فتوا بدهند (الموسوی‌الخمینی، ۱۴۱۸ هـ ج ۱، ص ۸).

آیت‌الله گلپایگانی (ره) - در اعصار ائمه طاهرین، خود امامان عهده‌دار بیان احکام الهی بودند. این موضوع به عهده اصحاب و شاگردان مخصوصی هم گذاشته می‌شد. مردم فاضل و مایه‌داری مانند زراره بن اعین، محمد بن مسلم، ابو بصیر و ابان بن تغلب مسائل حلال و حرام و احکام دین را در اختیار مردم می‌گذاشتند و خود ائمه مردم را به آنان ارجاع می‌دادند (گلپایگانی، ۱۴۱۱ هـ ج ۱، ص ۴).

سهولت اجتهاد در عصر امامان معصوم علیهم‌السلام

اجتهاد در عصر ما با اجتهاد در عصر امامان معصوم علیهم‌السلام به یک معناست و تفاوت ماهوی ندارد؛ تفاوت صرفاً در آسانی و سادگی اجتهاد در عصر ائمه و پیچیدگی و سختی آن در زمان ماست. دلایل آسان بودن اجتهاد در عصر امامان معصوم علیهم‌السلام را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- ارتباط مستقیم اهل اجتهاد در عصر امامان علیهم‌السلام با اهل بیت عصمت و طهارت که آثار و فواید فراوانی داشت؛ هم چون آگاهی بیشتر ایشان به قواعد و قوانین اجتهادی یا آگاهی بهتر به طریقه استنباط صحیح از منابع و پایه‌های شناخت معتبر شرعی به دلیل نزدیک بودن به زمان نزول آیات و ارتباط با امامان علیهم‌السلام. آگاهی بیشتر آنان به ویژگی‌های منابع اجتهاد بخصوص ویژگی‌های منبع اصلی که کتاب خداست؛ از قبیل دانستن زمان صدور آیات قرآنی که با فقه قرآنی

ارتباط دارد و نیز دانستن مکان صدور و شأن نزول و دسترسی به قرآینی که به شناخت علت صدور و تعیین معانی الفاظ کمک می‌کرد، یعنی شناخت بهتر سنت به الله و بخصوص سنت امامان علیهم‌السلام.

- اجتهاد بدون گرفتار شدن در پیچ و خم‌های جرح و تعدیل و تعارضات و تزاحم متنی و سندی آسان صورت می‌گرفت و چندان نیازمند علومی از قبیل علوم رجال، حدیث، لغت و حتی اصول فقه نبود؛ مثلاً در زمان امامان معصوم علیهم‌السلام بر اساس آنچه از ظواهر کتاب و سنت می‌فهمیدند، فتوا می‌دادند. پس ظواهر در آن زمان حجت بوده است، ولی نیازمند علم رجال نبودند؛ چون یا خود روایت را از امام معصوم علیهم‌السلام شنیده بودند، یا با راویان معاصر خود آشنا بودند. در اجتهاد آن زمان هم، مثل زمان ما درک مفاهیم واژه‌ها و لغات لازم بود، اما در این مورد می‌توانستند از محضر امام معصوم علیهم‌السلام استفاده کنند. اگر گرفتار تعارض و تزاحم روایات می‌شدند، نیز امکان بهره‌گیری از امامان برای آنان وجود داشت.

- در آن زمان، پدیده‌ها و رویدادهای پیچیده و مبهم و حوادث مشکل هم چون زمان ما وجود نداشت؛ لذا آنها در مقام اجتهاد با سختی و مشکل مواجه نمی‌شدند.

- مباحث در آن زمان محدود بود و به فراوانی، پراکندگی، تراکم و توسعه زمان ما نبود. در احکام نیز تضارب آراء تا این حد نبود؛ لذا ذهن مجتهد مشوب نمی‌گشت و به صرف مراجعه به مایه‌های اصلی استنباط، حکم را استخراج می‌نمود (جناتی، ۱۳۷۲، ص ۹۹).

کیفیت فتوا در عصر امامان معصوم علیهم‌السلام

اصحاب ائمه در فتوای شرعی و بیان احکام در بسیاری از موارد به ذکر اصل حدیث اکتفا می‌کردند و در مقام بیان فتوا متن حدیث و عین عبارت و الفاظ آن را می‌آوردند؛ زیرا در آن روزگار بیان فتوا و احکام به این کیفیت متداول بوده و متن حدیث هم در بیشتر موارد پاسخگوی رخدادهای و موضوعات نوین آن روزگار بود و مسائل مستحدثه نیز فراوان و متنوع نبوده. افتاء در آن عصر با نقل حدیث و با ذکر

سند شروع شد و با نقل حدیث بدون ذکر سند یعنی فتوا به نص حدیث بدون ذکر سند ادامه یافت. سپس متن حدیث نقل به معنا شد و سرانجام به آنجا رسید که خلاصه و نتیجه روایات در فروع مختلف به صورت فتوای مجتهد بیان گردید. حتی مرحله اخیر افتاء یعنی بیان حکم شرعی واقعه با تعبیر خاص خود با آنچه از راه اجتهاد در دایره نص به آن می‌رسیدند، در عصر ائمه علیهم‌السلام وجود داشته است (جوهری، ۱۳۸۱، ص ۱۴۸).

عصر امامان معصوم علیهم‌السلام

وضعیت فرهنگی، سیاسی این دوره

خلیفه در اسلام علاوه بر سیاست، متکفل امور دینی مردم و پیشوای مذهبی آنان نیز بود. این حقیقت مسلم موجب می‌شد که پس از نخستین سلسله خلفای اسلامی، زمامداران بعدی که از آگاهی‌های دینی بسیار کم بهره داشتند و گاه به کلی بی‌بهره بودند، در صدد بر آیند که این کمبود را به وسیله رجال دینی وابسته به خود تأمین کنند و با الحاق فقهای مزدور به دستگاه حکومت خویش، این دستگاه را به تقلید از خلفای نخستین ترکیبی از دین و سیاست وانمود کنند. فایده مهم دیگری که وجود عناصر شریعت مآب در دستگاه حکومت برای خلفا داشت، آن بود که ایشان طبق میل و فرمان زمامداران خود به آسانی می‌توانستند احکام دین را به اقتضای مصالح حکومتی تغییر دهند و در پوششی از استنباط و اجتهاد که برای مردم عادی قابل تشخیص نبود، حکم خدا را به خاطر خود دگرگون سازند. تغییر احکام الهی به نفع مصالح حکومتی و با تکیه بر رأی و اجتهاد باب خطرناکی بود که پس از رحلت رسول خدا (ﷺ) توسط خلفای ناحق بر روی فقه اسلامی گشوده شد و از مسیر آن بسیاری از نظرها و فتاوی حکومتی تحت عنوان احکام الهی عبور کرد (رفیعی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۱).

تفاوتی که بین خلفای نخستین و بعد از آنها وجود داشت، این بود که پیشینیان خود این کار را می‌کردند، ولی خلفای بعدی توسط فقیهان مزدور و وابسته به حکومت، نمونه‌های زیادی از جعل حدیث را که غالباً دست قدرتهای سیاسی در آن نمایان

بود، به جا گذاشته‌اند. این کار که تا اواخر قرن اول هجری بیشتر شکل روایت و حدیث داشت، کم‌کم شکل فتوا نیز یافت و در اواخر دوران بنی‌امیه و اوایل حکومت بنی‌عباس فقهای بسیاری پدید آمدند که با استفاده از شیوه‌های بدعت‌آمیز هم چون قیاس و استحسان احکام اسلامی را طبق نظر خود که همان نظر قدرتمندان حاکم بود صادر می‌کردند (خامنه‌ای، ۱۳۸۳، ص ۱۹).

در دوران امام صادق (علیه السلام) مدینه و کوفه دو مرکز مهم فقاہت به شمار می‌رفت. در این میان مدینه به عنوان پایگاه علم و مرکز تجمع اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خاندان آن حضرت و نیز تابعان، از جایگاه ممتازی برخوردار بود و مردم از سر تا سر بلاد اسلامی برای فراگیری مسائل روزمره و مورد ابتلای خود بدانجا مراجعه می‌کردند و از فقها کسب تکلیف می‌نمودند. آنان نیز طبق فتوا و رأی خود مسائل را پاسخ می‌دادند. تفاوت مهم و اساسی که بین فقهای حجاز و عراق وجود داشت، این بود که فقهای حجاز هم چون مالک، شافعی و احمد بن حنبل در فتوای خود بیشتر بر احادیث تکیه می‌کردند و از این رو اصحاب حدیث نامیده می‌شدند؛ ولی فقهای عراق مثل ابوحنیفه، ابویوسف قاضی، محمد بن حسن شیبانی و ... مبنای فتاوی خود را قیاس و استحسان قرار داده بودند و از این رو به اصحاب رأی معروف شدند. بدین ترتیب دو جناح عمده فقهی در جامعه پدید آمد. اختلاف و کشمکش بین این دو جناح بقدری شدید بود که هر یک دیگری را متهم به کفر و بی‌دینی می‌کرد. جهت‌گیری عمومی مسلکهای فقهی موجود، وابسته بودن همه آنها به دستگاه‌های حکومتی غاصب زمان خود و ضدیت با مکتب فقهی اهل بیت بود. در مقابل جریان فقهی وابسته یاد شده مسلک اصیل و امین دیگری به مرجعیت الهی امام صادق (علیه السلام) در جریان بود که به هیچ تشکیلات سیاسی وابسته نبود و هیچ مصلحتی را بر مصلحت تبیین خداپسندانه احکام الهی مقدم نمی‌داشت؛ از این رو بیشتر اوقات، شکل پنهانی و غیررسمی داشت.

امام صادق (علیه السلام) با تلاشی پیگیر فقه اسلام ناب را به صورت منسجم و منظم در آورد و برای آن اصول و مبانی‌ای قرار داد که پایه و اساس بسیاری از قوانین و

فروع فقهی گردید. هم اکنون بیش از یکصد و پنجاه قاعده فقهی و اصولی وجود دارد که مورد استناد فقهای شیعه در ابواب و کتابهای مختلف فقهی و اصولی قرار می‌گیرد و هزاران مسأله و فرع فقهی از آن استخراج می‌گردد. بیشتر این قواعد توسط امام صادق (علیه السلام) عرضه شده است. به علت مجاهدت‌های امام صادق (علیه السلام) در تبیین اسلام ناب و گسترش فقه شیعه، مذهب شیعه را مذهب جعفری و فقه آن را فقه جعفری می‌نامند.

فعالیت‌های امام در این زمینه دو بعد داشت: نخست بیان حقیقت فقه اسلامی در ابواب مختلف فقه عبادات و معاملات، پاسخ به نیازها و پرسش‌ها و مراجعات امت اسلامی به عنوان تنها مرجع صلاحیت‌دار و مورد اعتماد مردم. دیگر، موضع‌گیری علیه دستگاه خلافت و فقیهان وابسته به آن. بنابراین، فقه جعفری در برابر فقه دیگر فقیهان رسمی روزگار امام صادق (علیه السلام) فقط یک اختلاف عقیده ساده نبود؛ بلکه در عین حال دو مضمون متعارضانه را با خود حمل می‌کرد. نخست اثبات بی‌نصبی دستگاه حکومت از آگاهی‌های دینی و ناتوانی آن از اداره امور فکری مردم و در نهایت عدم صلاحیتش برای تصدی مقام خلافت اسلامی، و دیگر مشخص ساختن موارد تحریف در فقه رسمی که ناشی از مصلحت‌اندیشی فقیهان در بیان احکام فقهی و ملاحظه‌کاری آنان در برابر تحکم و خواست قدرت‌های حاکم بود. امام صادق (علیه السلام) با عرضه فقه شیعی و گشودن باب اجتهاد و باز داشتن یاران خود از عمل به قیاس و استحسان و اخبار غیرصحیح و ... عملاً به مبارزه با دستگاه خلافت و فقه حکومتی برخاست و بدین وسیله تمام تشکیلات مذهبی و فقاہت رسمی را که یک رکن مهم حکومت خلفا به شمار می‌آمد، تخطئه کرد و دستگاه حکومت را از بعد مذهبی تهی ساخت (رفیعی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۲).

ظهور مکاتب مختلف فقهی

مدینه که کانون علم بود و اصحاب پیامبر، تابعان و اهل بیت علیهم السلام در آن زندگی می‌کردند، مرکز فتوی به شمار می‌آمد و مردم مسلمان در مسائل مهم فقه و

قانونگذاری به آن شهر مراجعه می‌کردند. گسترش نهضت علمی در روزگار عباسیان امری طبیعی بود؛ زیرا علوم در سایه اقتدار آنان، که خود را به دلیل انتساب نسبشان به پیامبر اسلام (ﷺ) مستحق امامت و خلافت می‌دانستند، شکوفا و پویا گردید. عباسیان ادعا می‌کردند که می‌خواهند بر ویرانه حکومتی که در نظر اهل تقوی به کفر و بی‌دینی متهم بود، نظامی بر اساس سنت نبوی و احکام دین الهی بنیاد نهند. اهل بیت علیهم‌السلام و دیگر عالمان هنگامی که مسلمانان را دارای آزادی فکر و رأی یافتند، نهضت علمی خویش را آغاز کردند و طالبان علم نیز برای آنکه دانش را از سرچشمه زلال آن فرا گیرند، پیرامون اهل بیت گرد آمدند. در آن احوال امام صادق (علیه‌السلام) برجسته‌ترین و مشهورترین شخصیتی بود که در پیشاپیش حرکت علمی جهان اسلام می‌درخشید. دانش‌دوستان از دورترین نقطه نزد او می‌آمدند. دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) در چنین شرایطی گشوده شد و تعداد شاگردان منسوب به حوزه علمی حضرت به چهار هزار تن رسید. حوزه علمی پر نشاط امام بر دولت نو بنیاد عباسی که بدون مجوز شرعی بر ویرانه دولت اموی پدید آمده بود، ناگوار بود. ابوالعباس سفاح توانست با تردستی دل‌های مردم را به خود نزدیک کند. به زعم عباسیان، عرب طرفدار آل علی بودند نه آل عباس. به همین دلیل در آغاز کار ایشان در ایران هر کس به عربی سخن می‌گفت، کشته می‌شد. سفاح در گذشت و منصور به جای او به خلافت نشست. او آهنین مردی بود که خطر نمی‌شناخت و از خونریزی بیمی نداشت و در راه تقویت و استحکام حکومتش هیچ مانع دینی سد راهش نبود. وقتی امواج خطر او را از هر سو در بر گرفته بود، دست به نابودی اهل بیت علیهم‌السلام و بسیاری از عباسیان زد؛ عالمان مدینه را تبعید کرد، ایرانیان را تقویت نمود و در این میان نزاع نیرومندی تحت عنوان نزاع «اهل حدیث» و «اهل رأی» پدید آورد. فقیهان عراق را که به قیاس اعتقاد داشتند، به خود نزدیک کرد و با عنایت به آنان کوشید که توجه مردم به فقیهان جلب شود. به همین دلیل منزلت عالمان مدینه را که اهل فتوی در عالی‌ترین حد خود بودند و جهان اسلام از آنان پیروی می‌کرد و حاملان حدیث و مورد اعتمادترین محدثان بودند، کاهش داد. اهل حدیث بر اهل رأی خرده می‌گرفتند که به استناد قیاس،

حدیث را نادیده می‌گیرند؛ حال آنکه دین با رأی مبتنی بر قیاس سازگار نیست. اینان را اهل رأی نامیده‌اند؛ زیرا با اتخاذ وجوهی از قیاس و مفاهیمی که در استنباط احکام اثر دارند، به تفسیر و تعلیل احکام نوین می‌پرداختند و در این مسیر چه بسا قیاس آشکار را بر خبرهای واحد ترجیح می‌دادند. آنان معتقد بودند که در جعل احکام شرعی، اهداف و مصالحی منظور شده و به خاطر تحقق آنها احکام تشریع شده است، در نظر آنان مادام که نصی در کتاب و سنت درست وجود نداشته باشد، توجه به آن مصالح و اهداف یکی از ادله در استنباط احکام است؛ هر چند که چنین مواردی اندک باشد. علت پیدایی آنها این بود که از زادگاه حدیث فاصله داشتند. اهل حدیث در مقابل، قیاس و رأی را جزء ادله استنباط احکام نمی‌دانستند. بدین ترتیب امت اسلامی نیز به دو دسته اهل حدیث و اهل رأی تقسیم شدند. تلاش و گستره علمی دامنه بسیار یافت. در هر شهر پیشوایی بود که مذهبی منسوب به خود پدید آورده بود. تعداد مذاهب منسوب به شهرها و ناحیه‌ها افزون شدند؛ اما اکثر این مذاهب دوام چندانی نیافتند و در نهایت فقط چهار مذهب مالکی، حنفی، شافعی و حنبلی در اهل سنت ماند (حیر، ۱۳۶۹، ص ۲۰۳).

اجتهاد شیعی در مقابل نحله‌ها

اهل بیت علیهم السلام، کسانی هستند که خداوند آنان را از هر پلیدی پاک و خالص کرده است. مذهب ایشان از نظر سابقه کهن‌ترین مذاهب اسلامی و در حوزه عمل از نیرومندترین مذاهب بوده، قرآن و سنت دو منبع پر برکت این مذهب است. نخستین کسی که بذر آن را کاشت و مردم را به آن توجه داد، شخص پیامبر (ﷺ) بود. این مذهب را «مذهب جعفری» گویند؛ چون در فاصله انقراض امویان و قدرت یافتن عباسیان و نیز در دوران شکل‌گیری سلسله اخیر، امام صادق (علیه السلام) امکان و فرصت آن را یافت که به گسترش علم و رونق احکام الهی دست زند. وی در شرایطی که جامعه از سانسور و کنترل امویان و فاصله‌ای که بین اهل بیت علیهم السلام و مردم پدید آورده بودند آزاد می‌شد، کوشید تا آموزش‌هایی را که از طریق پدرش و

او از جدش و او از رسول خدا (ﷺ) آموخته بود، انتشار دهد. در چنین احوالی امام صادق (ع) به شهرت رسید و امکان اظهار نظر پیدا کرد و توانست از یکسو آزادانه به نقد و بررسی مسائل دینی بپردازد و از سوی دیگر چهره سنت را از گرد و غبار و زنگارها و آرای نادرست یا شبهه‌ناک پاک گرداند. بدین گونه بود که طالبان علم از جای جای جهان اسلام به مدینه هجرت کرده در حوزه درس او گرد آمدند.

در این دوران، امام صادق (ع) به گسترش علوم و نشر معارف اسلامی در میان طبقات مختلف مردم اهتمام ورزید و مردم نیز از حوزه درس و مکتب او استقبال کرده، از چشمه فیاض تعالیم او سیراب شدند و از خورشید نورانی علوم او کسب نور کردند. تعداد طالبان علم را که از سراسر جهان اسلام به حوزه امام پیوستند، چهار هزار تن گفته‌اند، پیشوایانی چون ابوحنیفه، مالک، سفیان ثوری، ابن عیینه، اعمش و دیگر رهبران فرقه‌ها و چهره‌های برجسته فقه و حدیث در زمره شاگردان امام بودند. در روزگار امام صادق (ع) تألیفات زیادی شد و فقه و حدیث اهل بیت علیهم السلام به صورت گسترده تدوین گشت. به هر حال مذهب اهل بیت علیهم السلام کهن‌ترین مذهب است که تمامی موانع و مشکلاتی را که امویان در فرا راه آن پدید آورده بودند، پشت سر گذاشت (حیدر، ۱۳۶۹، ص ۲۱۵).

سیره امام صادق (ع) در ارتباط با مسأله اجتهاد

در این قسمت به شیوه ترغیب امام به اجتهاد شیعی در مقابل نحله‌ها و مکاتب مختلف فقهی، روش‌های اجتهاد و کیفیت استفاده از قواعد و اصول کلی کتاب و سنت با استناد به احادیث و روایات اشاره می‌نماییم:

۱- تشویق به مرجعیت

دستور صدور فتوا به اصحاب از ناحیه ائمه معصوم علیهم السلام نوعی دعوت به اجتهاد بود که زمینه را برای مرجعیت فقهای اصحاب فراهم می‌نمود.

ابان بن تغلب می‌گوید که به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم من در مسجد می‌نشینم و مردم می‌آیند و از من سؤال می‌کنند. از من نمی‌پذیرند و من کراحت دارم که بنا به قول شما و آنچه از جانب شما آمده، پاسخ آنان را بدهم. امام فرمود: دقت کن، آنچه می‌دانی که از قول آنهاست، به آن خبرشان ده (المجلسی، ۱۴۰۳ هـ ج ۲، ص ۱۰).

این روایت مرجعیت ابان را اثبات می‌کند. او مرجع عموم مسلمانان بود. هم شیعیان برای استفتاء نزد او می‌آمدند و هم اهل سنت از او سؤال می‌کردند. او مجتهدی آشنا به نظرات هر دو مذهب بود، این عمق اجتهاد و گستردگی دانش او را می‌رساند (جواهری، ۱۳۸۲، ص ۱۵۴). معاذ بن مسلم نحوی از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام می‌گوید امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: به من گزارش رسیده که در مسجد می‌نشینم و برای مردم فتوا می‌دهی. عرض کردم قصد داشتم پیش از اینکه بروم، در این مورد از شما کسب تکلیف کنم؛ من در مسجد می‌نشینم و کسی می‌آید و از من سؤال می‌کند: اگر بدانم او از مخالفان شما است به گونه‌ای که آنان عمل می‌کنند به وی پاسخ می‌دهم و اگر بدانم از دوستان شماست، نظر شما را برای او باز می‌گویم و اگر آن مرد را شناسم می‌گویم از برخی این گونه نقل شده و از برخی دیگر این گونه؛ آرای مختلف را برایش بیان می‌کنم و نظر شما را در بین گفته‌ها می‌گنجانم حضرت فرمود همین شیوه را پیشه‌ساز که من نیز این گونه عمل می‌کنم (المجلسی، ۱۴۰۳ هـ ج ۲، ص ۲۳۷).

در این روایت، امام شیوه معاذ در بیان فتوا را پذیرفته، تأیید می‌کند و در پایان به ادامه فتوا دادن فرمان می‌دهد. این روایت در عین حال از علم گسترده معاذ و شناخت او از اختلاف آرای و اقوال و نیز توانایی او در فتوا دادن و طبعاً رسیدن به مقام اجتهاد خبر می‌دهد. شیوه‌ای که معاذ داشت و در این روایت آمده فقط کار فقیه و مجتهد است (منتظری، ۱۴۰۸ هـ ج ۲، ص ۹۵).

هشام بن سالم می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: بر ماست که اصول احکام را بیان کنیم و بر شما لازم است که فروع تازه را به اصول پایه باز گردانید و فروع را از اصول استخراج و استنباط کنید (امین، ۱۴۰۳ هـ ج ۱، ص ۱۰۴). استاد شهید مطهری (ره)

معتقد است که این روایت بیانگر وجود اجتهاد در عصر ائمه و لزوم اجتهاد و استنباط است و وظیفه فقهای اصحاب را اجتهاد می‌داند (مطهری، ۱۳۵۸، ص ۱۲۳).
 امام خمینی (ره) به دنبال ذکر این روایت می‌نویسد، بدون شک تفریع بر اصول همان اجتهاد است و اجتهاد در زمان ما جز همین تفریع بر اصول نیست؛ مثلاً «لا تنقض الیقین بالشک» یک اصل است و احکامی که مجتهدان از آن استنباط می‌کنند تفریعات است. تفریع حکم به اشباه و نظایر مثل قیاس نیست؛ بلکه استنباط مصادیق متفرع بر کبراهای کلی است (الموسوی الخمینی، ۱۳۸۵ هـ ج ۲، ص ۱۲۵).

۲- تحریم فتوا دادن بدون علم

احادیث فراوانی در خصوص نفی فتوای بدون علم و نکوهش آن وارد شده که ما به نمونه‌ای از موارد مزبور اشاره می‌نماییم. حمزه بن حرمان می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود هر کس با علم خود روزی بخورد، فقیر و نیازمند گردد. گفتم در میان شیعیان شما قومی هستید که حامل علوم شما هستید و آن را در بین شیعیان شما منتشر می‌کنند و برّ و صله و اکرام شیعیان را هم نفی و رد نمی‌کنند. امام فرمود اینان روزی خورندگان با علم نیستند. آنها کسانی هستند که بدون علم و هدایت الهی فتوا می‌دهند تا حق‌ها را با آن به طمع نعمت‌های دنیا باطل کنند (الحرالعالمی، بی تا، ج ۱۸، ص ۱۰۲).

امام صادق (علیه السلام) فرمود: اگر از آنچه نمی‌دانی سؤال شدی بگو نمی‌دانم. گفتن نمی‌دانم بهتر از فتوا دادن است (المجلسی، ۱۴۰۳ هـ ج ۲، ص ۱۱۹).
 امام خمینی (ره) این روایات را برای اثبات متداول بودن اجتهاد در عصر ائمه آورده و معتقد است که روایات نهی از فتوای بدون علم، ظهور در جواز فتوا دادن با علم دارد و فتوا جز با اجتهاد و تفقه ممکن نیست (الموسوی الخمینی، ۱۳۸۵ هـ ج ۲، ص ۱۲۶).
 آخوند خراسانی در بحث اجتهاد و تقلید «کفایه الاصول» می‌نویسد: بعضی از اخبار با مفهوم بر جواز فتوا دادن دلالت دارد. مثل روایاتی که بر ممنوعیت از فتوا بدون علم دلالت دارد (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲ هـ ج ۲، ص ۴۳۶).

۳- آموزش شیوه‌های اجتهاد

ائمه در بسیاری از روایات شخصاً راه اجتهاد صحیح را بر اساس منابع معتبر شرعی پیموده‌اند و این راه را به شیوه‌های زیر به اصحاب خویش نیز آموخته‌اند.

الف - آموزش قواعد

منظور از قواعد فقهی فرمول‌های بسیار کلی است که منشأ استنباط قوانین محدودتر هستند و اختصاص به یک مورد خاص ندارند؛ بلکه مبنای قوانین مختلف و متعدد قرار می‌گیرند. قواعد قضایای کلیه‌ای هستند که حدود کمی و کیفی احکام کلیه را بیان می‌کنند؛ بدین معنا که هنگامی که دلیل حکمی را ثابت کرد، آن حکم مطابق طبیعت معین خود از حیث عمومیت و جریان تثبیت می‌گردد.

امام صادق (علیه السلام) در بسیاری از موارد شیوه اجتهاد بر اساس قواعد فقه را بیان می‌نمایند که ما به بعضی از این قواعد و روایات اشاره می‌نماییم:

قاعده نفی عسر و حرج - آیه «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» (حج، ۱۷۸)، ناظر به کلیه قوانین اسلام است و اختصاص به برخی احکام ویژه ندارد. منظور از آیه این است که هر گاه در اثر عمل به احکام و الزام‌های شرعی، مکلف در عسر و حرج واقع شود، این احکام و الزام‌ها از عهده او برداشته می‌شود.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر چیزی که مردم بدان مأمور شده‌اند مقدور آنهاست و هر چیزی که از تحت قدرت آنها خارج باشد، از عهده تکلیفشان ساقط است (المجلسی، ۱۴۰۳ هـ ج ۵، ص ۳۰۱).

بزنطی می‌گوید: از معصوم (علیه السلام) پرسیدم مردی که به بازار می‌رود و لباسی از پوست خر می‌خرد که نمی‌داند تزکیه شده یا نه، آیا می‌تواند با آن نماز بخواند؟ آن جناب فرمود: بله لازم نیست بپرسید. ابو جعفر فرمود خوارج بر اثر جهالت‌شان خود را در تنگنا قرار می‌دادند. بدرستی که دین خدا فراتر از این گونه تضییقات است (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۵۸). علی بن حسن بن رباط نقل می‌کند که عبد الاعلی مولی آل سام گفت به

امام صادق (علیه السلام) عرض کردم در اثر لغزیدن و به زمین افتادن ناخنم قطع شده و بر آن پارچه‌ای بسته‌ام؛ برای وضو چه کنم؟ امام فرمود: حکم این مسأله و امثال آن از کتاب خدا شناخته و فهمیده می‌شود، خداوند می‌فرماید در دین اسلام حکم سنگین و کار طاقت‌فرسا و سخت قرار نداده است (حج، ۷۸). پس بر همان پارچه مسح کن (الحرالعاملی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۷).

امام خمینی (ره) روایت مذکور را از اخباری می‌داند که متداول بودن اجتهاد در عصر معصومان علیهم‌السلام را ثابت می‌کند و پس از آوردن روایت می‌فرماید که آیا این جز اجتهاد است (الموسوی‌الخمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۲۸).

آیت الله ناصر مکارم شیرازی معتقد است که سخن امام در این روایت، اصحاب را به بهره‌برداری از کتاب عزیز و اصولی که در سنت وارد شده، بیشتر از آنچه مردم می‌شناسند، دعوت فرموده است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۱، ص ۱۳).

امام صادق (علیه السلام) در این روایت نحوه استخراج قاعده کلی نفی حرج را از ظواهر قرآن آموزش می‌دهند.

فضیل می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد جنب غسل می‌کند و آب از زمین به ظرف پاشیده می‌شود. امام فرمود: عیبی ندارد؛ این از چیزهایی است که خداوند متعال فرموده در دین کار سنگین و سختی بر شما قرار نداده است (المجلسی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۲، ص ۲۷۴). ذکر آیه پس از «لا بُدَّ» آموزش است که حکم این مسأله از آیه قرآنی قابل استخراج است و بیانگر قاعده کلی نفی حرج است.

قاعده لا ضرر - در حقوق و بطور عموم در فقه اسلامی حکم ضرری وضع نشده و هر حکمی که اصل وجود یا کشش آن مستلزم ضرر و ضرار بوده باشد در اسلام منفی است.

عبدالله بن بکیر از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که ایشان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت می‌کنند: «لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام» (الکلبی، ۱۴۰۱ هـ، ج ۵، ص ۲۹۲).

قاعده شروط - وفای به همه عقود، مورد امر و دستور الهی قرار گرفته است.

عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند: مسلمانان در قبال شروطی که متعهد می‌شوند، مسؤولند، مگر آنکه مخالف کتاب خدا باشد (همو، ۱۴۰۲ هـ ج ۲، ص ۱۶۹).
قاعده قرعه - روشی است برای رفع تحیر و تردید و امکان تصمیم در جایی که ترجیحی در بین نباشد. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: هیچ قومی قرعه نمی‌کشند و امور را به خداوند تفویض نمی‌نمایند، مگر آنکه نام صاحب حق به حکم قرعه خارج می‌گردد (الحر العاملی، بی‌تا، ج ۲۷، ص ۲۵۹).

ب - آموزش مبادی علم اصول

اصول فقه صناعتی است که به وسیله آن قواعدی شناخته می‌شوند که ممکن است در راه استنباط احکام قرار گیرند یا در مقام عمل سرانجام به آنها تمسک شود (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲ هـ ص ۹). همان طور که اشاره کردیم، بر خلاف این نظر که اصول فقه شیعه را مؤخر از اهل تسنن می‌داند اثبات حجیت و یا نفی حجیت بسیاری از قواعد اصولی مستند به روایات امام صادق (علیه السلام) است. ما در اینجا به بعضی از این روایات اشاره می‌نماییم:

اصل برائت - در موقع تردید که هیچ گونه دلیلی وظیفه مشکوک را ثابت نکند، طبق این اصل، شخص مزبور مکلف به آن تکلیف مورد احتمال نیست.

زکریا بن یحیی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: آنچه را که بندگان به آن علم پیدا نکنند، خداوند از آن امور رفع تکلیف می‌کند (الکینی، ۱۴۰۲ هـ ج ۲، ص ۴۶۳).

اصل احتیاط - امام صادق (علیه السلام) فرمود: توقف در شبهات بهتر است از واقع شدن در هلاکت (همو، ۱۴۰۱ هـ ج ۱، ص ۵۰).

اصل استصحاب - حکم به ابقای حکم شرعی است که سابقاً یقینی بوده است. محمد بن مسلم از امام صادق (علیه السلام) و ایشان از امام علی (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: کسی که به چیزی یقین دارد و سپس شک می‌کند، به شک اعتنا ننماید؛ چرا که شک نمی‌تواند یقین را زایل نماید (مظفر، ۱۴۰۵ هـ ج ۲، ص ۲۶۷).

تخیر - حارث بن مغیره از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: هر گاه روایاتی به تو رسید که راویان آن ثقه بودند، پس مخیر می‌باشی در اخذ هر یک از آنها (همو، ص ۲۱۰).

حجیت عام پس از تخصیص - با آوردن استثنای قانونی از دایره و محدوده حکم عام کاسته می‌شود.

محمد بن طیار می‌گوید از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: زکاة به چه چیزهایی تعلق می‌گیرد؟ فرمود: به ۹ چیز: طلا، نقره، گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو و گوسفند. پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زکاة بقیه چیزها را عفو نمود. گفتم نزد ما مقدار زیادی برنج می‌باشد، آیا به آن هم زکاة تعلق می‌گیرد؟ امام فرمود: من می‌گویم رسول الله (صلی الله علیه و آله) زکاة را از بقیه عفو نمود، باز می‌پرسی به برنج زکاة تعلق می‌گیرد؟ (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴).

مفهوم‌گیری - یعنی عمل به مدلولی که در کلام نیست، ولی از مطلب استنباط می‌شود.

ابو بصیر می‌گوید از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم از حکم گوسفندی که ذبح می‌شود و هیچ حرکت نمی‌کند و خون زیاد خالص و تازه از او می‌ریزد؛ امام فرمود: نخور؛ که علی (علیه السلام) می‌فرمود اگر پا را جنباند و تکان داد یا چشم را حرکت داد و برگرداند، آن گاه بخور (مظفر، ۱۴۰۵ هـ، ج ۱، ص ۱۰۸).

اجماع - یکی از منابع استنباط محسوب می‌شود و به معنای اتفاق نظر در حکمی از احکام شرعی توسط کسانی است که اتفاق آنان معتبر و دارای ارزش است.

یونس بن ظبیان از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: شیعه اگر اجماع نمایند بر ترک نماز، همانا هلاک گردند و اگر بر ترک زکاة اجماع کنند، هلاک گردند و اگر بر ترک حج اجماع نمایند؛ هلاک شوند (الکلبی، ۱۴۰۲ هـ، ج ۲، ص ۴۵۱).

این قبیل روایات در رد اجماعاتی است که به دخول معصومان علیهم السلام در آن اطمینان نباشد.

استنباط از کتاب و حجیت ظواهر - مفضل بن عمر می‌گوید از امام صادق (علیه السلام):
 شنیدم که فرمود: کسی که به شک یا ظننش تکیه کند، همانا عملش زایل گردد؛ چرا که
 حجت خدا واضح و روشن است (المجلسی، ۱۴۰۳ هـ ج ۲۷، ص ۴۰).
 محمد حلبی نیز می‌گوید امام صادق (علیه السلام) درباره سخن خدای تعالی که می‌فرماید:
اقم الصلوة لعلک الشمس الی غسق اللیل و قرآن الفجر ان القرآن الفجر کان مشهودا: «نماز را از هنگام
 ظهر تا نهایت تاریکی شب بر پا دار و همچنین قرآن فجر را، که قرآن فجر مشهود
 است» (اسراء، ۱۷۸)؛ فرمود: دلوک شمس زوال خورشید است و غسق اللیل نصف شب
 است و قرآن الفجر دو رکعت نماز صبح است (المجلسی، ۱۴۰۳ هـ ج ۸۳، ص ۶۷).
 امام صادق (علیه السلام): هر جا در آیات قرآن حکمی با حرف «یا» آمد، یعنی مکلف در آن
 حکم مخیر است (همو، ج ۹۶، ص ۳۳۶).

ج - آموزش راه حل استنباط از روایات متعارض

مرجحات جهت رفع تعارض راهگشا می‌باشند و منظور چیزهایی است که دلیلی را
 بر دلیل دیگر برتری و ترجیح می‌دهند و تعارض را از بین می‌برند. و بدین گونه‌اند که
 به اختصار اشاره می‌کنیم:

- ۱- شهرت؛ عبارت است از فتوا یا روایتی که بین علما مشهور باشد. اگرچه خود
 جهت نیست ولی گاهی می‌تواند مرجح یکی از دو روایت متعارض بر دیگری باشد.
- ۲- موافقت با قرآن؛ هر گاه خبری با نص قرآن مخالف باشد باطل و بیهوده است لذا
 از بین دو خبر متعارض که یکی موافق با ظاهر قرآن است و دیگری مخالف، آنکه با
 ظاهر قرآن موافق است بر دیگری مرجح و برتر است.
- ۳- مخالفت با عامه؛ هر گاه از دو خبر متعارض یکی با مذهب عامه موافق و خبر
 دیگر با آن مخالف باشد، از آنجا که در مورد خبر موافق احتمال تقیه می‌رود و این
 احتمال در دیگری منتفی است خبر مخالف عامه مرجح است (مظفر، ۱۴۰۵ هـ ص ۲۰۹). که
 در اینجا به چند مصداق آن اشاره می‌نماییم. امام صادق (علیه السلام) فرمود: آیا می‌دانید چرا
 امر شدید خلاف روایات اهل سنت عمل نمایید؟ چون امام علی (علیه السلام) با هیچ امری به
 خدا نزدیک نشد، مگر آنکه امت در آن با او مخالفت نمودند، از امام علی (علیه السلام) در

خصوص مسائلشان سؤال می نمودند و بر خلاف آنچه می گفت، عمل می کردند (الحر العاملی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰). محمد بن حسن طوسی از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که: هر گاه حادثه ای بر شما اتفاق افتاد و حکم ما را در آن ندانستید و روایاتی بر خلاف آنچه ما گفتیم به دستتان رسید، به آنچه از امام علی (علیه السلام) روایت شده عمل کنید (همو، ج ۲، ص ۱۰۶). سماعه می گوید به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم که اگر دو روایت داشتیم، یکی ما را امر به انجام نمود و دیگری نهی از عمل، چه کنیم؟ فرمود به آنچه مخالف با نظر عامه است عمل نما (مظفر، ۱۴۰۵ هـ ج ۲، ص ۲۱۴).

د - رد شیوه های استنباط مکاتب مخالف

در روایات متعدد، ائمه به نهی از روش های متداول استنباط در بین مکاتب مختلف پرداخته و از این طریق به روش صحیح استخراج حکم از منابع اصلی اشاره می نمودند که در اینجا به یک نمونه اشاره می نماییم.

قیاس و عمل به رأی شخصی - ابی شیبہ خراسانی می گوید از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود: اصحاب قیاس، علم را از راه قیاس طلب می کنند؛ در حالی که قیاس فقط آنان را از حق دور می نماید (الکلینی، ۱۴۰۲ هـ ج ۱، ص ۵۶).

عبدالرحمن بن حجاج می گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: از دو صفت بپرهیز که هر کس هلاک شد، از این جهت بود. بپرهیز از اینکه طبق نظر و رأی خویش به مردم فتوا دهی (همو، بی تا، ج ۱، ص ۴۲).

تأیید اصل اجتهاد توسط امام صادق (علیه السلام) - داوود بن فرقد می گوید شنیدم که امام صادق (علیه السلام) فرمود: شما هنگامی که معانی کلام ما را بدانید، فقیه ترین مردم خواهید بود؛ زیرا سخن بر وجوه و احتمالات متعدد قابل انصراف است و اگر انسان بخواهد می تواند کلامش را به هر نحوی که بخواهد منصرف کند و دروغ نگوید (المجلسی، ۱۴۰۳ هـ ج ۲، ص ۱۸۴).

امام خمینی (ره) در توضیح این حدیث می فرماید شناخت و فهم معانی کلام ائمه از بین وجوه مختلف خبر، جز با اجتهاد و تفحص از فتاوی عامه و عرضه اخبار امامان

بر اخبار عامه و فتاوی آنان و بر کتاب و غیر اینها از آن چه بین اهل اجتهاد متداول است، امکان پذیر نیست (الموسوی الخمینی، ۱۳۸۵ هـ ج ۲، ص ۱۲۶).

آیت الله ناصر مکارم شیرازی نیز این روایت را دلیل گشایش باب اجتهاد بر شیعیان از طرف امامان می داند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ هـ ج ۱، ص ۱۲).

عمر بن حنظله از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرد که اگر در بین شیعیان شما اختلافی درباره قرض و بدهی یا میراث روی دهد، برای حل اختلاف به چه کسی مراجعه کنند؟ آیا می توانند به حکومت و سلطان یا قضات آنان رجوع کنند؟ امام از مراجعه به طاغوت و قضات طاغوتی نهی کردند.

عمر بن حنظله گفت: پس چه کار کنند؟ امام فرمود: مراجعه و نظر کنند به شخصی از خود شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما دقت و نظر کند، صاحب نظر و دانایی به احکام و قوانین ما شده و احکام ما را شناخته باشد و مردم به حکمیت او راضی شوند؛ زیرا من او را بر شما حاکم قرار دادم؛ اگر طبق دستور ما حکم داد و یکی از آنان از او نپذیرفت همانا حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است و آنکه ما را رد کند خدا را رد کرده و این در مرتز شرک به خدا است.

عمر بن حنظله گفت: اگر هر یک از آن دو، یکی از اصحاب ما را انتخاب کرده، به نظارت او در حق خویش راضی شد و آن دو در حکم اختلاف پیدا کردند و اختلاف هر دو در حدیث شما بود؟ امام فرمود حکم درست آن است که عادل تر و فقیه تر و راستگو تر در حدیث و پرهیزگارتر آنان صادر کند و به حکم دیگری نباید اعتنا شود (المجلسی، ۱۴۰۳ هـ ج ۲، ص ۱۲۸).

سید محسن امین در «اعیان الشیعه» بعد از نقل مقبوله می فرماید که هر کس این صفت را داشته باشد، او فقیه مجتهدی است که عمل به فتاوی او و تحاکم به سوی او جایز است (امین، ۱۴۰۳ هـ ج ۱، ص ۲۶۹).

نمونه هایی از اجتهاد اصحاب امام (علیه السلام)

عبدالله بن مغیره گفته است از عبدالله بن بکیر سؤال کردم درباره مردی که زن خود را یک بار طلاق داده، او را ترک کرده تا از هم جدا شده‌اند و سپس با او ازدواج کرده چه می‌گویی؟ گفت زن با مرد است و در ازدواج اوست. به او گفتم روایت رفاعه دارد که بین آن زن و مرد باید مرد دیگری باشد که با زن مطلقه ازدواج کرده باشد. ابن بکیر گفت: این مرد زوج زن است. این نظر چیززی است که خداوند از رأی و فتوا روزی کرده است زمانی که مرد زن را یکبار طلاق داد و از او جدا شد مرد و دیگری او را به همسری گرفت و طلاق داد و همسر اول با او ازدواج کرد پس زن نزد مرد مثل همان اول است به او گفتم این مطلب را با روایت چه کسی می‌گویی؟ گفت این چیززی است که خداوند عنایت کرده است ((الکلبی، ۱۴۰۱ هـ ج ۷، ص ۷۸). در این روایت عبدالله بن مغیره از ابن بکیر استفتا کرده و ابن بکیر فتوا داده است (جواهری، ۱۳۸۱، ص ۲۹۵). علی بن حمزه نقل می‌کند که ابو بصیر گفت: عده زنی که به حیض نرسیده سه ماه و آنکه از حیض پاک شده سه ماه است و ابن سماعه بر این اساس می‌گفت در کنیزان اگر به حیض نرسیده‌اند استبراء لازم نیست و اما حکم زنان آزاد در قرآن هست که از زنان آنان که از عادت ماهانه مأیوسند، اگر در وضع آنان از نظر بارداری شک کنید، عده آنان سه ماه است و همچنین آنان که عادت ماهانه ندیده‌اند و عده زنان باردار این است که بار خود را بر زمین بگذارند. معاویه بن حکیم می‌گوید بر آنان عده‌ای نیست و آنچه ابن سماعه به آن استناد کرده، یعنی به جمله «از اربتم» زمانی است که ریه باشد در اینکه یائسه شده‌اند یا نه. اما اگر از حد گذشت و شک بر طرف شد، یا کنیز به حد رسید بر آنان عده‌ای نیست ((الکلبی، ۱۴۰۲ هـ ج ۷، ص ۸۵). این روایت به روشنی ثابت می‌کند که فتوا دادن در میان صحابه رواج داشته است؛ به این صورت که هر یک فتوای خاصی، آن هم در پاره‌ای موارد مختلف با هم داشته‌اند (جواهری، ۱۳۸۱، ص ۲۹۶).

یافته‌های تحقیق

آنچه در این مجال به آن پرداختیم نقش بسزای امام ششم (علیه السلام) در بذرافشانی قواعد اصولی و مطالب اجتهادی است. چرا که املائی عناصر عمومی استنباط، تبیین و تثبیت قواعد مهم اصول و وضع پاره‌ای از قواعد علم اصول توسط ایشان و تدوین آن قواعد و جمع‌بندی آن توسط اصحابشان صورت گرفت، البته اجتهاد از همان عصر اهل بیت علیهم السلام مورد تأیید بوده و همواره امامان اصحاب خویش را به دادن فتوا بر اساس ادله و منابع روایی تشویق می‌نمودند؛ اگر چه بخاطر شرایط و موقعیت زمانی آن دوران، شیوه اجتهاد با شیوه فعلی متفاوت بوده و بیشتر به نقل روایات از ائمه علیهم السلام بسنده می‌نمودند؛ ولی این مسأله میزان تبحر و علم آنان به منابع اصلی استنباط احکام را زیر سؤال نمی‌برد. قطعاً اجتهاد علمای پس از عصر غیبت نیز بخاطر تأسی به شیوه آنان مورد تأیید کلی خواهد بود. عامل اساسی در پیشرفت آنان و رهگشای علمی ایشان اجتهاد بوده و عاملی که موجب رکود آنان گردیده، دور شدن اجتهاد از صحنه اجتماع می‌باشد.

منابع و مأخذ

✓ القرآن الکریم

✓ آخوند خراسانی، محمد کاظم، *کفایه الاصول*، بیروت، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۲هـ

✓ ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بی‌جا، نشر ادب الحوزه، بی‌تا

✓ اصفهانی، راغب، *المفردات فی غریب القرآن*، بی‌جا، دفتر نشر کتاب، بی‌تا

✓ امین، محسن، *اعیان الشیعه*، تحقیق حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات،

۱۴۰۳هـ

✓ بحر العلوم، محمد، *الاجتهاد اصوله و احکامه*، بیروت، دارالزهره، ۱۴۱۲هـ

✓ جناتی، محمد ابراهیم، *ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی*، تهران، کیهان،

۱۳۷۲

- ✓ جواهری، محمدرضا، *اجتهاد در عصر امامان معصوم علیهم السلام*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱
- ✓ الحرالعاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، بی تا
- ✓ حیدر، اسد، *امام صادق و مذاهب چهارگانه*، ترجمه حسن یوسفی اشکوری، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹
- ✓ خامنه‌ای، سیدعلی، *پیشوای صادق*، تهران، سید جمال، ۱۳۸۳
- ✓ خراسانی، محمد کاظم، *کفایة الاصول*، بی‌جا، کتابفروشی اسلامی، بی تا
- ✓ رفیعی، علی، *زندگانی امام صادق (علیه السلام)*، بی‌جا، صریر قلم، ۱۳۷۴
- ✓ طوسی، ابی جعفر، *الاستبصار*، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳
- ✓ عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، *امام جعفر صادق (علیه السلام) پیشوا و رئیس مذهب*، قم، دفتر نشر نوید اسلام، بی تا
- ✓ عمید زنجانی، عباسعلی، *فقه سیاسی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳
- ✓ فیض، علیرضا، *مبایذ فقه و اصول*، تهران، سمت، ۱۳۷۱
- ✓ الکلینی، محمد بن یعقوب *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، بیروت، دارالصعب، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۱هـ
- ✓ گلپایگانی، محمدرضا، *مجمع المسائل*، مقدمه علی کریمی جهرمی، بی‌جا، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۱هـ
- ✓ المجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳هـ
- ✓ مطهری، مرتضی، *اصول فقه و فقه (دوره آشنایی با علوم اسلامی)*، قم، صدرا، ۱۳۵۸
- ✓ همو، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، قم، دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۶۲
- ✓ مظفر، محمد رضا، *اصول الفقهیه*، بی‌جا، نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵هـ

- ✓ مفید، محمد بن نعمان، *الاختصاص*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی، بی تا
- ✓ منتظری، حسینعلی، *دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلامیة*، قم، المركز العلمی للدراسات الاسلامیة، ۱۴۰۸هـ
- ✓ الموسوی الخمينی، روح الله، *الرسائل*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۸۵هـ
- ✓ الموسوی الخمينی، مصطفی، *تحریرات فی الاصول*، حقه محمد السجادی، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۸هـ
- ✓ مکارم شیرازی، ناصر، *القواعد الفقیه*، قم، مؤسسه الامام علی بن ابی طالب، ۱۴۱۶هـ
- ✓ نراقی، احمد، *عوائد الایام*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵

